

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 6, Summer 2020, 1-24  
Doi: 10.30465/crtls.2020.5476

**A Critical Review of**  
***A Buenos Aires Collection***  
***(Rugs and Art Tribal Bird Rugs and Others)***

**Azadeh Pashootanizadeh\***

**Abstract**

Arab Jinni's carpet is an example of Suleimani's carpets. This carpet has primitive images and symbolic motifs. This sample of Suleiman carpets has different characteristics than visual/pictorial carpets. This kind of carpet has a unique form and color combinations that represent the metaphysical world. A non-Iranian man writes part of his book to the Arab Jinni's carpet. The name of his book is *A Buenos Aires Collection: Rugs and Art/Tribal Bird Rugs and Others*. It is very important to publish an image of this kind of rare carpet that is not currently in Iran and is not even woven in Fars province. The home country of Arab Jinni's carpet weavers is Fars province. The research method in this paper is content and descriptive analysis. The knitters of this carpet are migrants of Fars province, and their designs reflect their tribal culture. In different literary and folklore texts of Iran, Fars province is called the land of Prophet Solomon. The stories of Prophet Solomon are related to the religious and geographical beliefs associated with the goddess Nahid and Prophet Khidr. The Prophet Khidr and the Nahid goddess have shared duties, and this has led to their similarity and consistency. Carpets with mental and improvised maps woven in the tribes depict the indigenous and religious beliefs of the people.

**Keywords:** Arab Jinni's Carpet, Prophet Solomon, Prophet Khidr, Nahid Goddess, Tribal Carpet.

---

\* Assistant Professor, Research Center of Cultural Heritage and Tourism Organization, Tehran, Iran,  
pashootanizadeh@gmail.com

Date received: 2020-01-22, Date of acceptance: 2020-07-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب *فرش‌ها و هنر، فرش‌های پرنده‌دار ایللیاتی و غیره: مجموعه آثار بوئوتنی آیرس*

آزاده پشوتنی‌زاده\*

### چکیده

فرش عرب‌جنی نمونه‌ای از فرش‌های سلیمانی است که اجزای تصویری آن به صورت نمادین و چکیده‌نگاری شده ظهور یافته‌اند. این نمونه از فرش برخلاف دیگر فرش‌های سلیمانی، در دسته فرش‌های تصویری صرف قرار نمی‌گیرد. ترکیبات فرمی و رنگی آن بیننده را به عالم نیروهای ماوراءالطبیعه پیوند می‌زند. یک نویسنده غیرایرانی در کتابش به نام *فرش‌ها و هنر فرش عرب‌جنی* را بررسی کرده است. به علاوه، گنج‌اندین بخش مجزایی از کتاب برای معرفی و ارائه یک نمونه تصویری تاکنون منتشر نشده فرش‌های که به ندرت در موطن خویش (فارس) بافته شده است و اکنون نیز نمونه‌ای از آن در ایران موجود نیست از دلایل اهمیت نقد این کتاب است. روش تحقیق در این نوشتار تحلیلی-محتوایی و توصیفی است. فرش عرب‌جنی را کوچندگان استان فارس بافته‌اند و نماینده فرهنگ ایللیاتی و باورهای دینی ایشان است. در متون مختلف ادبی و فرهنگ فولکور ایران همواره فارس را «ملک سلیمان» نامیده‌اند. آمیختگی داستان‌های حضرت سلیمان در بخش اعتقادهای دینی و جغرافیایی با خضر نبی و ایزدبانوی ناهید به علت اشتراک وظایفشان باعث ایجاد شباهت و هم‌سانی آن‌ها شده است. در این باره، دست‌بافته‌های ذهنی باف و بداهه ایللیاتی بستر مناسبی را برای به تصویر کشیدن باورهای بومی و دینی مردمان این خطه فراهم آورده است.

**کلیدواژه‌ها:** فرش عرب‌جنی، سلیمان نبی، خضر (ع)، آناهیتا، قالی ایللیاتی.

\* دکترای پژوهش هنر، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده هنرهای سنتی، تهران،  
pashootanizadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

## ۱. مقدمه

در این کتاب، آبل ترایبیارز (Abel Trybiarz) به فرش‌های گوناگون از حوزه‌های مختلف جهان اشاره دارد که در نحوه گزینش خود فرش‌هایی دارای نقوش حیوانی و گیاهی را بررسی کرده است. کتاب به سه فصل اصلی تقسیم شده است:

الف) بخش جنوبی ایران که زیرمجموعه‌های متعددی دارد؛ از جمله فرش‌هایی با ترنج‌های میانی دوتایی و سه‌تایی، سراسر نقش پرنده (تکرار پرنده‌های بداهه‌بافی در زمینه فرش)، و سبک‌های لچک و ترنجی ایلپاتی همراه با نقوش غیرمقارن و پریمیتیو که در این کتاب با عنوان کلی «نقش‌های متنوع» آورده شده است. سپس، فرش با طرح‌های انسانی و حیوانات، طرح بُته‌ای، و در آخرین بخش فرش‌های عرب‌جنی را آورده است.

ب) فرش‌های قفقازی که سه زیرمجموعه آن شامل طرح‌های متنوع، نقش روزنه کلید، و فرش شیکلی کزک (Shikli Kazak) است.

ج) فرش‌های گالری / موزه زیگموند فروید در خانه‌اش در لندن.

قطع این کتاب دوزبانه (اسپانیایی و انگلیسی) رحلی بزرگ است و ۲۷۵ صفحه دارد. ویژگی مهم این اثر وجود فصل مستقلی درباره فرش‌های جنوبی ایران است و البته بررسی فرش عرب‌جنی به‌منزله نمونه‌ای نادر و کمیاب که حتی در موزه فرش ایران گونه‌ای از آن یافت نمی‌شود. در شرح این فرش از «باغ وحشی سحرآمیز و از معضلات فرش‌بافی فارس» سخن رفته است (پرهام ۱۳۷۱: ۲۳۶). نام این فرش و ارتباط آن با جنیان بر جنبه‌های رازآلود و مبهم آن افزوده است، چنان‌که موجودی به نام «جن» در اندیشه و فرهنگ ایرانیان موجودی موهوم است و صحبت درباره آن معمولاً با اکراه همراه است. از این رو، تصویرهای موجود از این نمونه فرش انگشت‌شمار و معدود است و در اختیار مجموعه‌داران خصوصی خارج از کشور یا سفارت‌خانه‌هاست.

درباره این گونه از فرش جنوب ایران به‌استثنای این کتاب، نوشتار سیروس پرهام در بخشی از کتاب دست‌بافته‌های عشایری و روستایی فارس حائز اهمیت است و البته دو مقاله دیگر ایشان که در سال ۱۳۸۳ با عنوان‌های «راز و رمز طرح‌های عرب‌جنی» و «تازه‌های عرب‌جنی» با ترجمه هوشنگ رهنما و در مجله فرش دست‌باف / ایران به چاپ رسید. پس از ایشان ابوالقاسم دادور و اعظم رسولی در بهار ۱۳۸۹ مقاله‌ای را با عنوان «تحلیلی چند بر قالیچه‌های عرب‌جنی فارس» در دو فصل‌نامه گنج‌متن منتشر کردند و البته، اخیراً (در بهار و تابستان ۱۳۹۷) نیز مقاله‌ای با عنوان «نقش پادشاه و ملکه جنیان در فرش

بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب *فرش‌ها و هنر*، ... (آزاده پشوتنی‌زاده) ۵

عرب‌جنی فارس» در همان نشریه مورد تحلیل قرار گرفته است. از این رو، منابعی که پیش از این کتاب به صورت مستقیم فرش عرب‌جنی را در موطن خود بررسی کرده‌اند از پنج عدد بیش‌تر نیست. بنابراین، توجه یک نویسنده غیرایرانی به این فرش اهمیت آن را صدچندان می‌کند. به خصوص که برای تصویر روی جلد نیز بخشی از فرش عرب‌جنی در نظر گرفته شده است. این کتاب را مؤسسه انتشاراتی هیل (Hail Publication) در سال ۲۰۱۷ در لندن چاپ کرد و تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. با توجه به صحافی بسیار مناسب خوانندگان فرصت تورق مکرر و طولانی مدت را دارند و دقت ویژه‌ای برای حفظ کیفیت تصویرهای متعدد کتاب شده است. در بخش «عرب‌جنی» که از صفحه ۲۱۰ آغاز می‌شود و در صفحه ۲۲۵ به پایان می‌رسد، ۴۷ تصویر رنگی و با کیفیت بسیار عالی موجود است و همین امر امکان مواجهه مناسب و دلنشین بین مخاطب و کتاب را فراهم می‌آورد. در عکاسی تصویرها ذکاوت و هوش‌مندی خاصی دیده می‌شود؛ چراکه از پشت فرش هم عکاسی شده تا هم نقشه فرش و هم گره‌های آن به خوبی مشخص باشد. در اولین صفحه، نویسنده با توصیفی شاعرانه فرش عرب‌جنی را معرفی کرده است.

این فرش شگفت‌انگیز بر هر مخاطب و بیننده‌ای تأثیرات شگرفی دارد. درخشش پشم‌های رنگین پود، نقوش اعلای آن در رنگ‌بندی شاد، زنده، و پرجلا چنان بیننده را اغوا می‌کند که گویی او را به تمرکز و تلاش برای کشف تصاویر رمزین فرامی‌خواند. ما در شگفتی اشکال انسانی و حیوانات متفاوت و رؤیایی غرق می‌شویم و پرنده‌گانی که از جهان ماوراءالطبیعه و متافیزیکی آمده‌اند، سرزمینی زیبا و آرمانی را برایمان به ارمغان می‌آورند (Trybiarz 2017: 211).

این توصیف‌ها در کنار تصویر تمام‌نما از فرشی که در فضای آزاد روی صفا قرار دارد چاپ شده است. گرچه متن زیبا و فاخر است، بحث علمی جدی در نخستین پاراگراف معرفی این فرش مطرح نشده است. پس از آن نویسنده عنوانی را با مضمون ۱۲۷. خمسه - عرب‌جنی، ۲۱۵ در ۱۵۷ سانتی‌متر، انتهای قرن ۱۹ آغاز می‌کند.

این فرش از نمونه‌های قدیمی و نادری است که در زمره فرش‌های تصویری (pictorial) می‌گنجد که تنها سه<sup>۱</sup> تخته از آن موجود است. این فرش‌ها را عرب‌جنی می‌نامند و دلیل این نام‌گذاری به جهت بافندگان آن است که کوچندگان ایل عرب خمسه را شامل می‌شود. واژه «Jinni» به معنای «جن»<sup>۲</sup> است. جن موجودی با شخصیت افسانه‌ای و ناشناخته است که بر بدنه این نمونه از فرش نقش می‌بندد (ibid. 212).

مسئله‌ای که شاهدش هستیم آن است که عرب‌جنی در زمره فرش‌های سلیمانی / مربوط به قصه‌های حضرت سلیمان (ع) است. فرش‌های تصویری<sup>۳</sup> بدان دسته از فرش‌ها اشاره دارد که بیش‌تر به حالتی نزدیک به واقع‌گرایی (realism) و طبیعت‌گرایی (naturalism) صرف بافته شده‌اند.<sup>۴</sup> در صورتی که فرش عرب‌جنی با تصاویری خاص و غیرواقعی آذین شده است. از آن‌جا که جن موجودی نادیدنی و ماوراءالطبیعه است، بنابراین، نمی‌توان آن را موجودی دارای شخصیت افسانه‌ای نامید. جن و داستان‌های مرتبط با آن هم‌راه با اعراب به ایران آمد و پیش از آن، سخنی از جن در فرهنگ ایران‌زمین نبود (لاری ۱۳۸۰: ۳۱). نقش مایه‌ها و نگاره‌های حیرت‌انگیز قالیچه‌های «عرب‌جنی» می‌تواند به‌نوعی تجلی باورهای باقی‌مانده از گذشتگان در بینش اعتقادی به‌وجودآوردگان این قالیچه‌ها باشد. باور به قدرت نیروهای نامحسوس و جن، تکریم یا ارتباط با جنیان، و دخل و تصرف در امور عالم از طریق آنان در پیشینیان طوایف جنی وجود داشته است (دادور و رسولی ۱۳۸۹: ۵۹). زرین‌کوب درباره ورود قصه‌های مربوط به جن در ایران می‌گوید:

شک نیست که داستان جن را اعراب و مسلمانان همه‌جا با خود برده‌اند و این داستان‌ها در هر جا و در بین هر قوم تازه با داستان‌هایی که خود آن‌ها در باب دیوان و پریان داشته‌اند، به هم آمیخته و صورتی دیگر گرفته است (زرین‌کوب ۱۳۵۱: ۲۷۳).

## ۲. ایل عرب خمسه

به‌صورت کلی، دو نظریه راجع به بافندگان مطرح است: الف) حضور نقوش منحصر به فرد فرش عرب‌جنی حاصل دستان هنرمند بافندگان طایفه عشیره‌ای در استان فارس است. «عرب‌جنی» از طایفه‌های ایل عرب ایلات خمسه فارس است که در منطقه‌ای نامشخص می‌زیستند و حتی هویت و موجودیتشان خالی از ابهام نیست. در ظاهر، طایفه «عرب‌جنی» در اواخر قرن سیزدهم هجری استقلال خود را به‌منزله گروه عشیره‌ای مشخصی از دست دادند و اعضای گروه در دیگر قبایل صحرائین عرب جذب شدند (پرهام ۱۳۸۳ الف: ۱۶)؛ ب) جنی اسم خاص طایفه یا قبیله‌ای نبود، بلکه صفت و لفظی است اطلاق‌ی به مردمانی از طوایف و قبایل مختلف عرب که به پرستش، تکریم، و بزرگ‌داشت جنیان مشغول بودند یا به‌طریقی مدعی ارتباط با آنان بودند. در واقع، جنی صفتی در توصیف باورهای این مردمان است. شاید بتوان این باور را به مردمان عرب‌جنی فارس هم تعمیم داد و اشتها به جن را به‌علت تداوم باورهای یادشده در آنان دانست (دادور و رسولی ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶). البته، در کتاب دست‌بافته‌های عشایری و روستایی فارس آمده است:

بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب *فرش‌ها و هنر* ... (آزاده پشوتنی‌زاده) ۷

تنها جمعیت عشایری فارس که می‌تواند ربط و نسبتی با این نام و نشان/عرب‌جنی داشته باشد، طایفه جن عراقی از ایل نفر است. اما اشکال این‌جاست که طایفه جن عراقی، صرف‌نظر از چگونگی وابستگی ایلی فرش‌بافی ندارد و تا آن‌جاکه دو تن از ریش‌سفیدان جن عراقی در یاد دارند، هرگز هم نداشته است (پرهام ۱۳۷۱: ۲۳۶-۲۳۷).

سپس، نویسنده تصویری از فرش عرب‌جنی موجود در آلمان و منتشرشده در کاتالوگ لافور (Lefevre) را در سال ۱۹۸۲ ارائه کرده است (دقیقاً همان تصویری که سیروس پرهام نیز در صفحه ۱۷ مقاله «راز و رمز طرح‌ها و نقوش عرب‌جنی» در سال ۱۳۸۳ آورده است) و از قول سیروس پرهام راجع به طایفه بافنده این‌گونه از فرش توضیح‌های محدودی آورده و بعد به نمونه‌ای دیگر از فرش عرب‌جنی در مقاله‌ای که پرهام در سال ۱۹۹۳ منتشر کرده است صحنه می‌گذارد،<sup>۵</sup> ولی در انتهای کتاب آدرس نادرستی از مطلب منتشرشده می‌دهد. او مدعی است که این فرش اکنون در گالری کاسو (Kossow) در آلمان است. این گالری در زمان خود از مشهورترین گالری‌های فرش‌های استان فارس بود. در واقع، دو تخته از سه تخته فرش را یادآوری می‌کند و در بخش تصویر فقط به نمونه اول بسنده می‌کند. در تمامی نمونه‌ها، عناصر تصویری مشترک وجود دارد، از جمله نقش شیروخورشید، اجنه، شاه و ملکه اجنه، بزهای شاخ‌دار، و طاووس. فرش سوم که در این کتاب نادیده انگاشته شده است در میان این چند نمونه نادر و خاص ویژگی تصویری منحصر به فردی دارد.

این قالیچه، که البته تصویر بخشی از آن را سیروس پرهام در سال ۱۳۸۳ در مقاله‌ای با عنوان «تازه‌های عرب‌جنی» منتشر کرده است و تاریخ بافت آن به دهه پنجم از قرن چهاردهم هجری بازمی‌گردد، اهمیت بسیاری دارد. این فرش نفیس متعلق به سفارت‌خانه انگلیس در یکی از کشورهای خاور نزدیک بود و در اوایل دهه ۱۳۷۰ به منظور مرمت به تهران آورده شد که تصویرهای متفاوتی دارد و در هیچ‌یک از نمونه‌های باقی‌مانده از فرش عرب‌جنی رؤیت نشده است. این تصویر مردی نشسته با لباس سبزرنگ را به‌نمایش می‌گذارد. البته سیروس پرهام در همان مقاله به این مورد اشاره دارد و این نقش را «پیرمرد ریش‌سفید عبابوش» معرفی می‌کند. در ذیل توضیحات آمده است:

زن بافنده می‌خواسته مردی فال‌گیر، رمال، یا غیب‌گو و آتیه‌بین را تصویر کند، لیکن روحانیت و بزرگ‌منشی و وقار و متانتی که از نمای او ساطع است و حالت احترام‌انگیزش و قرارگرفتن او نزدیک زنی که مرکز ثقل طراحی است، این گمان را تقویت می‌کند که این شخص، شخصی نیمه‌روحانی، پیر، و مراد طایفه باشد (پرهام ۱۳۸۳ ب: ۲۵).

بنابه دلایلی که در ذیل خواهد آمد، پیرمرد معنوی را می‌توان به‌علت داشتن پوشش خاصش «خضر پیامبر» دانست.

### ۳. خضر (ع) در ارتباط با آب

کلمه «خضر» در لغت به معنی «سبز، شاخه درخت، زراعت، و جای بسیار سبز» آمده است. این معانی با خصوصیتی که خضر در عقاید عامه مردم ایران دارد، بی‌ارتباط نیست. خضر موکل آب‌هاست، برکت خرمن‌هاست، نگه‌دارنده رمه‌ها، و ... است (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۲۸). درباره خضر پیامبر در کتاب‌های تاریخی بسیار آمده است که از آن جمله می‌توان به اسکندرنامه اشاره کرد:

پس یک روز ناگاه خضر علیه‌السلام چیزی در دست داشت، از دست او بر زمین افتاد. او دست فراگرد تا آن چیز بردارد. دست او بر آب آمد به جست، آن‌جا چشمه آب دید به طعام هم‌چون عسل، بدانست که آب حیات است. از آن بازخورد و به طعام آن هرگز نخورده بود، و آن‌جا دو رکعت نماز بکرد و خود لشگر را نگفت که من آب حیات خوردم ... خود به‌تعجیل بر شاه اسکندر آمد و سر اسب شاه بگرفت ... چون بدان جایگاه رسیدند، خضر علیه‌السلام چشمه آب طلب کرد، نیافت (اسکندرنامه ۱۳۴۳: ۸).

در سوره کهف داستانی درباره موسی آمده که خلاصه آن چنین است:

موسی (ع) یوشع ابن نون را فرمود که طعامی بردار تا برویم به آن مجمع‌البحرین باشد که مر آن بنده خدای عزوجل صالح اندر یابیم و از وی علم آموزیم. یوشع زنبیلی برداشت و یک ماهی بزرگ بریان‌کرده بدان زنبیل اندر نهاد و برفتند تا بدان مجمع‌البحرین برسیدند و آن‌جا دو دریا اندر هم آمد. یکی از نواحی اردن و دیگر فلسطین. چون آن‌جا برسیدند هر دو سخت مانده گشته بودند و بنشستند و بخفتند. موسی (ع) به خواب اندر شد و یوشع زمانی بنشست، هم‌چنان خواب بر وی غلبه کرد. آن ماهی بریان از زنبیل بیرون آورد و بر کنار دریا بنهاد. ایدون گویند که آن‌جا چشمه بود، آب حیوان. یک قطره از آن آب به ماهی برفتاد؛ ماهی زنده گشت و به دریا اندر شد و آب از این سو و آن سو باز شد و ماهی بر آن‌جا همی رفت ... پس هر دو هم‌چنان خواب‌آور برخاستند. ماهی آن‌جا فراموش کردند. پس هم‌چنان بر لب دریا همی برفتند. چون موسی از یوشع طعام خواست، آن‌گاه یوشع را حدیث ماهی یاد آمد ... پس هم بر این پی که آمده بودند بازگشتند. همی آمدند تا بدان سنگ بازرسیدند که از آن‌جا رفته بودند و آن سنگی بود سبزشده از آن جهت که خضر آن‌جا نماز کرده



بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب *فرش‌ها و هنر*، ... (آزاده پشوتنی‌زاده) ۹

بود و آن‌جا هیچ‌کس را نیافتند و ماهی را یافتند و موسی و یوشع از پس آن ماهی رفتند تا برسیدند به جزیره‌ای. آن‌جا خضر نبی را یافتند (کهف: ۶۱-۶۵).

#### ۴. خضر (ع) در اعتقادات ایرانیان و ارتباط آن با آب / ایزدبانوی آب

در شه‌میرزاد معتقدند که در شب «تیرماسیزه» در یک لحظه نامشخص آب‌ها لال می‌شوند و جوی‌ها و آبشارها از صدا می‌افتند. باور دارند که در این لحظه خواجه خضر می‌آید و هرکس دعایی بخواند و حاجتی بطلبد، حاجتش برآورده می‌شود (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۳۶). در «تفرش» معتقدند که در لحظه نامعینی از شب چله بزرگ زمستان به‌دستور خضر نبی آب‌ها به‌خواب می‌روند و در این لحظه هرکس دعایی بکند حتماً مستجاب خواهد شد، که با لال‌شدن آب‌ها در شه‌میرزاد قابل مقایسه است (همان).

در بسیاری از نقاط ایران زنان فرزندآوری و زایش آسان را از حضرت خضر (ع) طلب می‌کنند (ذوالفقاری ۱۳۹۵: ۶۴۴).

زنان حاجت‌خواه نیز از مراجعه‌کنندگان عمده زیارت‌گاه‌ها و قدم‌گاه‌های خضرند. مثلاً، در چابهار «روز جمعه هر هفته مشتی زن حاجت‌مند پای پیاده با سیدی یا ظرفی خرما به زیارتش می‌روند و برآوردن آرزویشان را از او طلب می‌کنند» (بلوکباشی ۱۳۴۸: ۵۲۴).

از طرف دیگر، رابطه‌ای که میان زنان و نیازهای آنان با زیارت‌گاه‌های منسوب به خضر وجود دارد، تاحدی یادآور جنبه‌های باروری و اسطوره‌ای آنهاست. در کتاب *یشت‌ها (وستا)*، آنهایتا مظهر آب‌هاست و در امر زادن زنان را یاری می‌کند. این اعتقاد از جنوب (بحرین و حوزه بندرعباس) تا شمال ایران (تالش و گیلان) رایج است. مثلاً، در نومندان تالش هنگام زایمان زنان از خضر یاری می‌خواهند و در گیلان اگر بچه دیر به دنیا بیاید، مادر زائو (نوعروس) قرآن بر سر خود می‌گذارد و به دور چاه آب یا اطراف نهر یا رودخانه می‌گردد (پاینده ۱۳۷۷: ۴۷).

خضر موکل آب‌هاست و از این طریق معتقدات مربوط به خضر با کهن‌باورهای مربوط به «آنهایتا»، ایزدبانوی آب، پیوند دارد (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۳۹). ایل‌نشینان نواحی غربی فارس به گاو یا گوساله خضر نبی (ع) معتقدند (همان: ۳۱-۳۲). در قسمت‌های غربی و جنوب‌غربی فارس مانند کازرون و ممسنی اعتقاد به گاو خضر و گذرکردن این گاو که در گویش محلی «گابوره» یا «بوره» خوانده می‌شود وجود دارد. گابوره با عبور خود از مزارع به امر برکت‌بخشی کمک می‌کند (همان: ۳۴).

در غرب فارس، در نزدیکی کازرون و در خرابه‌های بیشابور، باستان‌شناسان معبد نیایش آب را از دل خاک بیرون آورده‌اند و در ضمن کاوش‌ها دو مجسمه گاو سنگی که از نمادهای آن‌هیتا، ایزدبانوی آب، بود و به‌هنگام آبادی معبد بر فراز آن قرار داشت به‌دست آمد. اتفاقاً، اعتقاد به گاو یا گوساله خضر نیز مربوط به همین منطقه است و باتوجه‌به ارتباطی که خضر با آب و احتمالاً با «آن‌هیتا»، ایزدبانوی آب، دارد، شاید رابطه‌ای میان اعتقاد به گاو خضر و گاوهای سنگی نگهبان معبد آب در این منطقه وجود داشته باشد. علاوه‌براین، خضر نبی در منطقه مازندران نماد دیگری هم پیدا کرده که عبارت است از نور و شهاب آسمانی. البته از ارتباط خضر با ایزدبانوی ناهید و ستاره زهره سخن خواهد آمد (همان: ۳۸).

### ۵. خضر (ع) در اعتقادات ایرانیان و ارتباط آن با آب/ ایزدبانوی آب و آفتاب

در فرهنگ عامه آمده است: «اگر حاجت‌مندان چهل روز مرتب پیش از برآمدن آفتاب در خانه را آب و جارو کند، در روز چهلم خضر بر او ظاهر می‌شود و نیازش را برآورده می‌کند» (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۳۶).

با خوانش *آبان‌یشت* درمی‌یابیم که آب و روشنایی از یک منبع و سرچشمه‌اند. اهورامزدا در کره خورشید مقام ناهید را برقرار کرده است و از آن‌جاست که اردیسور آن‌هیتا بر اثر استغاثه پارسایان و پرهیزکاران از فلک ستارگان به‌سوی نشیب می‌شتابد. اردیسور ناهید رودی مینوی و آسمانی است که راه جریانش از بالای کره خورشید است و نه در روی زمین. بنابر بند ۹۱ *یشت‌ها*، ستایش و نیایش ناهید نیز فقط باید در هنگام حضور خورشید و در روشنایی باشد که این خود نشان‌دهنده ارتباط معنوی آب و روشنایی است. به‌عبارت‌دیگر، تا هنگامی که نور آفتاب هست، این نیایش ارزش دارد (قلعه‌خانی ۱۳۸۲: ۱۷۳).

بر این اساس، مهر یکی از سوشیانس‌های دین زردتشتی است و ولادت او چنین است: «مهر سوشیانس از مادرش ناهید در میان یک تیره سکایی ایرانی در شرق ایران زاییده شد» (مقدم ۱۳۸۸: ۵۹).

خضر نبی در فرهنگ رسمی ایران از جمله جاویدانان است و به این لحاظ مشابهت‌هایی با «سوشیانت» در آیین زرتشتی و دیگر جاویدانان فرهنگ‌های ایرانی دارد. از جمله موارد اشتراک در جاویدانان اساطیری و مذهبی ایران این است که اغلب آن‌ها هرکدام به‌نحوی با آب مربوط می‌شوند. چنان‌که نطفه «سوشیانت» در آب دریاچه هامون نگه‌داری می‌شود (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۴۰).

آناهیتا (ایزدبانوی آب) چشم مهر (خورشید) است و در *اوستا* نیز میترا (مهر، خورشید) به‌منزله چشم اهورامزدا یاد می‌شود (اخویان و آیت‌اللهی ۱۳۹۱: ۳۲).

ارتباط خورشید و آب با خضر نبی در باورهای عامیانه مردم ایران این‌گونه آمده است: «هرکس چهل روز متوالی قبل از طلوع آفتاب جلو خانه خودش را آب بریزد، روز چهارم خضر نبی خود را بر وی می‌نماید» (ذوالفقاری ۱۳۹۵: ۵۲۶).

عدد «چهل» در ایران و ترکیه<sup>۱</sup> بسیار به‌کار می‌رود. از نظر علمی، این عدد با پنهان‌شدن خوشه پروین به‌مدت چهل روز که در بابل باستان هم دیده می‌شد، هم‌راه است. این زمان موسم باران بود. هنگامی که خوشه پروین از «تبعید» بازمی‌گشت، بابلیان سال نو را جشن می‌گرفتند. حتی امروزه طبق این قانون هوا برای چهل روز پیش‌بینی می‌شود: «اگر در فلان روز باران بیاید، تا چهل روز بعد باران داریم» (شیمل ۱۳۹۵: ۲۶۹). نزدیکی خوشه پروین و سیاره پرنور زهره که گاهی ستاره زهره خوانده می‌شود، پدیده نجومی نسبتاً نادری است که البته در باورهای ایرانیان، پیک بارش باران و آغاز ترسالی است. در واقع، نشانه بارش چهل‌روزه است و در عقاید ایرانیان، آناهیتا موکل بر ستاره ناهید (زهره) بود و از این نظر با ونوس هم‌سان بود. زهره ستاره عشق و مهربانی به‌شمار می‌آمد و دل‌دادگان را یاری می‌کرد (فروه‌وشی ۱۳۷۴: ۱۸۷). علاوه‌بر آن، پیشینه تاریخی و بررسی‌های ژرف در آیین‌های کهن نشان می‌دهد که ستاره زهره نزد تیره‌های گوناگون جهان مقدس و موردستایش بود. این ستاره در سومر و آشور «زهره»، در بابل «ایشتار»، و در ایران «آناهیتا (ناهید)» خوانده می‌شد و مقدس به‌شمار می‌آید (بختورتاش ۱۳۸۰: ۳۴). در بابل ستاره زهره به‌صورت چلیپای هشت‌پر نشان داده می‌شد (ولیکوفسکی بی‌تا: ۲۶۱). از زمان‌های دور، عدد پنج را عدد الهه<sup>۲</sup> عشتار و جانشین رومی‌اش ونوس یا آناهیتای ایرانی می‌دانستند (شیمل ۱۳۹۵: ۱۱۹). عدد پنج<sup>۳</sup> اگر در هشت (چلیپای هشت‌پر زهره) ضرب شود، حاصل همان عدد چهل مقدس است و با خضر پیامبر در ارتباط.

از سوی دیگر، خضر (آناهیتا، زهره) و حضرت فاطمه زهرا (س) در فرهنگ عامیانه ایران اشتراک‌هایی دارند و در برخی از جنبه‌های اسطوره‌ای آناهیتا که کارکرد خود را برای مسلمانان از دست داده است به اعتقادات حضرت فاطمه زهرا (س) منتقل می‌شود. از جمله آناهیتا صاحب آب‌هاست و در اعتقادات شیعیان نیز نهرهای دجله و فرات و بنابه باورهای مردم مناطق مختلف ایران همه آب‌های جهان مهر حضرت فاطمه زهرا (س) است (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۴۰). مثلاً، «کاسه آب بر سر سفره عقد می‌نهند و پس از مراسم عقد کاسه آب را بر سر عروس می‌ریزند». آب چهار گوشه بام را اگر در پوست تخم‌مرغ کنند و

به زن بدهند آستن می‌شود. آب و نمک مهریه حضرت زهرا (س) است و نباید آن را آلوده کرد، که دقیقاً یادآور روایات کهن ایرانی است (یاحقی ۱۳۸۶: ۵-۶).

اقتداری در کتاب خود به اشتراک‌ها و شباهت‌های بسیار زهره با زهرا اشاره می‌کند و انتقال مفاهیم ایزدانوی ناهید را به حضرت زهرا (س) شرح می‌دهد. «زارا» همان حضرت «زهرا» دخت پیغمبر اسلام (ص) است. اگر کسی ریشه این کهن‌باوری و پیوند زهره (ایزدبانوی آب) را با دسته ایزدان جو، یعنی ایزد تیر (عطارد) که زهره دختر آن شمرده می‌شود نداند، گمان خواهد کرد که بنیاد این گمان پیران و عوام دیلم از روزگار گسترش دین تشیع است. اما از اشارات این یادداشت‌ها درباره «تیر» و «آناهیتا» و این‌که تیر سرپرست و خدای حکما و دانشمندان و نویسندگان هم بود، به او مانند «هرمس» و «ادریس» و هم‌چون پیغمبر نگریده دانسته می‌شود که این رسم بسیار کهن از عقیده بسیار کهن‌تر درباره ایزدان تیر و ناهید، که هم‌چون پدر و دختر تصور می‌شدند، سرچشمه می‌گیرد. سرانجام، با ظرافت خاصی اندیشه ایرانی با پیغمبر اسلام و دخترش، که اتفاقاً نامش هم با زهره یکسان به نظر می‌آید، چون در دیلم زهرا و زهره را «زارا» و «زوره» تلفظ می‌کنند، تطبیق یافت (اقتداری ۱۳۵۴: ۹۵۸).

از روزگار کهن، تیر با ایزد تیشتر (شعرا یمانی)، که ستاره باران‌خواهی در *اوستاست*، هم‌سانی و مطابقت تام دارد (جم ۱۳۹۵: ۴۲). بنابراین، ارتباط تیر و باران و ناهید امری مبرهن است. از این‌رو، اهمیت آب و باران در ایران باستان با انتقال وظایف ایزدانوی ناهید به خضر پیامبر در ادوار اسلامی صورت گرفته است.

## ۶. خضر نبی و ادریس پیامبر

ادریس یا اندریاس، که بنابر برخی روایات آشپز اسکندر بود، با نوشیدن آب حیات جاودان شد (بلعمی ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۶۸). هرمس معرب آرمس است و به معنی تیر یا عطارد (یاحقی ۱۳۸۶: ۸۶). هرمس نام ادریس پیغمبر است که پادشاهی و حکمت را با هم داشت و علوم ریاضی را، که حساب و هندسه و هیئت بود، آورد (پاپلی یزدی و جهانبانی ۱۳۸۱: ۵۲). پیامبر (انبیاء: ۸۵) منسوب است. او را خداوند کشت و گله معرفی کرده است (یاحقی ۱۳۸۶: ۸۶). همان‌طور که خضر نگه‌دارنده رمه و گله است.

ایزدمهر نیز موکل گله است. چنان‌که در مهریشت آمده است: مهر دارنده چراگاه‌های فراخ را می‌ستاییم (مهریشت: ۲۴، ۶۰).

بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب فرش‌ها و هنر، ... (آزاده پشوتنی‌زاده) ۱۳

در قرآن (مریم: ۵۶) به داستان ادريس (ع) به‌طور اجمالی اشاره شده است. ادريس ۳۶۵ سال در زمین بزیست. فقط یک ساعت جان از او جدا شد و آن هنگام افطار (غروب آفتاب) بود. سپس خواست که او را به آسمان برند، اما نتوانست فراتر رود (یاحقی ۱۳۸۶: ۸۷).

داستان ادريس از جهاتی روایات مربوط به مهر را به‌یاد می‌آورد: ۳۶۵ سال عمر و قبض روح به هنگام غروب خورشید اهم این ارتباط‌ها را مشخص می‌کند. شاید همین شباهت‌های مختصر موجب شده است که برخی به آمیزش قصص ادريس با اساطیر مهری اشاره کنند (همان). از طرفی، ۳۶۵ عددی است که به روزهای یک سال خورشیدی و مطابق با تقویم ایرانی اشاره دارد. در گذشته، حرکت کواکب هفت‌گانه (خورشید، ماه، زحل، مشتری، زهره، عطارد، و مریخ) در منطقه البروج حرکتی مستقیم پنداشته می‌شد و هریک از این سیارات یا کواکب برای گذار کامل از منطقه البروج به مدت‌زمانی متفاوت نیاز داشت. این زمان برای خورشید یک سال، زحل بیست و نه سال و نیم، مریخ حدود دو سال، مشتری حدود دوازده سال، و برای دو ستاره عطارد و زهره نیز حدود یک سال خورشیدی بود (فرشاد ۱۳۶۵: ۱۵۵). بنابراین، خورشید (مهر، زهره) و عطارد مداری یک‌ساله دارند.

باتوجه به آنچه در مباحث پیشین مطرح شد، شباهت زهره یا ایزدبانوی ناهید با خضر نبی از یک‌سو، و ارتباط کهن تیر (عطارد، ادريس) با ایزدبانوی ناهید از سوی دیگر، خضر را با آن‌ها تیر مشابه می‌گرداند. علاوه بر آن، ارتباط مهر و ناهید با مدار یک‌ساله خورشید و زهره و عطارد (تیر) پل مشترک معنایی و فرهنگی و اسطوره‌ای مستحکمی را بنا می‌سازد. در واقع، می‌توان چنین استنباط کرد که ایرانیان در انتقال عقاید و مفاهیم مربوط به ایزدبانوی باروری و آب پیش از اسلام در قالب خضر پیامبر بسیار موفق بوده‌اند.

## ۷. تصویرهای خضر نبی (ع) در باور ایرانیان

مردم چابهار و نقاط اطراف آن خضر را به‌صورت پیرمردی بلندبالا و ریش سفید که معمولاً لباسی سفید بر تن دارد تصور می‌کنند (بلوکباشی ۱۳۴۸: ۵۲۴). در اغلب روستاها و شهرهای ایران خضر را معمولاً به‌صورت پیرمردی با لباس سبز یا به‌صورت سواری ره‌گذر توصیف می‌کنند (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۳۶).

به‌اعتقاد اغلب مردم، از جمله ساکنان پیمور کلاردشت، خضر به‌صورت پیرمردی با لباس روحانی یا با لباس پشمینه بلند یا به‌صورت سیدی با عمامه و لباس سبز و ریش بلند توصیف می‌شود. علاوه بر این، خضر نبی در منطقه مازندران نماد دیگری هم پیدا کرده که

عبارت است از نور و شهاب آسمانی. البته، از ارتباط خضر با ایزدبانوی ناهید و ستاره زهره سخن آمده است (میرشکرایی ۱۳۸۲: ۳۸).

بنابراین، احتمال آن‌که تصویر معروف به فال‌گیر یا رمال موجود در فرش عرب‌جنی برگرفته از اعتقادات و باورهای وابسته به خضر نبی باشد، وجود دارد. لباس سبز، عمامه، ریش، و عبای پشمینه از مشخصات تصویری بافته‌شده بر فرش عرب‌جنی است.

جدول ۱. ایزدان و مقدسان و صور فلکی

ایزدان و ایزدبانویان	آناهیتا	مقدسان	خضر نبی	صور فلکی	زهره	کتاب کامل از مطهر البروج	یک‌ساله	ارتباط با آب *
	مهر		سوشیانت		خورشید		یک‌ساله *	
	تیر / تیشتر		ادریس <sup>۸</sup>		عطارد		یک‌ساله *	



اشاره‌نکردن نویسنده به سومین نمونه از فرش عرب‌جنی از ایرادهای کتاب است. حضور حضرت خضر (ع) در این نمونه در دیگر فرش‌های عرب‌جنی موجود نیست. از دیگر ایرادهای آن این است که فقط به یک نمونه تصویری از همتای فرش عرب‌جنی معرفی شده در کتاب اکتفا شده است.

## ۸. پادشاه فرش عرب‌جنی

در سومین بخش از این مبحث عنوان پادشاه مطرح شده است. نویسنده برای اولین بار به مرکزیت پادشاه در فرش اشاره می‌کند. تصویر مرکزی فرش به شخصی عجیب اختصاص دارد. او بر تخت پادشاهی نشسته و دورتادور او را چند نفر و یک شیر احاطه کرده‌اند. در این فرش پلان‌بندی خاصی وجود ندارد و تمامی وقایع و مناظر آن با خطوط مورب نمایان شده است. پادشاه دست و پاهای بزرگ دارد و پاهایش را روی هم گردانیده است. او، که

چهار دست دارد، کلاه پرطمطراقش دورتادور گردنش را فراگرفته و، درکل، لباسش نمایان‌گر قدرت و شکوه اوست. پادشاه درمیان انگشتان خود جسم ظریفی دارد که گویی یک گیل‌اس است. نویسنده به‌نقل از پرهام ویژگی‌های بصری پادشاه چهاردست را برگرفته از خصایص سورنالیستی اجنهٔ چهار بال نقش برجسته‌های پاسارگاد می‌داند (Trybiarz 2017: 214).

در این نوشتار بر چهاردست‌بودن جن برتخت‌نشسته اشاره شده است. آن‌جاکه پرهام به گروهی از موجودات چهارباله در اساطیر آشوری، از زن و مرد، که عیناً و دقیقاً «جنی/ geni» خوانده می‌شوند اشاره می‌کند (پرهام ۱۳۸۳ ب: ۲۸)، همانندی بسیاری با جن‌های آشوری و بابلی در سرزمین بین‌النهرین احساس می‌شود. ایشان به دو دیویچه‌ریا به نام‌های «لمشتو» و «لبرتو» اعتقاد داشتند. لمشتو به‌شکل هیولایی با سر شیر، تن آدمی‌زاد، و دست‌وپایی از ترکیب حیوانات تصویر شده است و لبرتو دیوی چهاربال و چهاردست با سر زن و پستان‌هایی روی شکم است (MacKenzie 1974: 68). لمشتو همانند صخر جنی توصیف شده است و لبرتو با تصویر ام‌الصبیان هم‌سان است.

پرهام در وصف پادشاه آورده است: «اولین موجودی که در فرش‌های عرب‌جنی به‌عنوان جن قابل‌شناسایی است، شخصیتی است که جامه‌ای رنگارنگ و موج‌دار پوشیده و به آرایه‌های پهن برجستهٔ سر و گردن آراسته و ظاهراً «پادشاه اجنه» بوده است» (پرهام ۱۳۸۳ الف: ۱۸). تنها جنی که بر تخت سلطنت تکیه می‌زند صخر جنی است که مدتی جای‌گزین سلیمان نبی (ع) می‌شود. در تصویرهای فرش‌های عرب‌جنی دست جنی را که بر تخت تکیه زده شخص دیگری گرفته است، گویا او را دست‌گیر کرده است. این سبک تصویری با داستان رسوایی و دست‌گیری صخر جنی به‌دست «آصف برخیا» مطابقت دارد.

در عجایب طوسی آمده است: صخر جنی، (صخرالمارد)، یا صخر (صخره) نام دیوی است از مهتران دیوان بر صفت آدمی که روی شیر داشت و هر اندامی از او به حیوانی مانده بود (طوسی ۱۳۸۲: ۴۸۶). چون سلیمان به آب‌دست، یا به روایت ابن‌اثیر به خانهٔ یکی از همسران خود رفت (ابن‌اثیر ۱۴۰۸ ق: ۱۰۱) و انگشتی خویش به جراده، همسر یا کنیز خود، داد، صخر به‌شکل سلیمان بیرون آمد و انگشتی در انگشت کرد و بر تخت سلیمان نشست و چهل روز مُلک براند و هیچ‌کس در آغاز او را باز نشناخت. چون سلیمان پیش جراده رفت و انگشتی طلب کرد، جراده گفت: تو دیوی و خود را به هیئت سلیمان کرده‌ای و او را براند. دیو بر تخت سلیمان حکم‌هایی می‌راند که با حکم‌های سلیمان موافق نبود و علما و حکما می‌دانستند که با تورات مخالف است. سرانجام، آصف برخیا بیامد و در حجره‌ها حال سلیمان پرسید. گفتند سلیمان چهل روز است که هیچ پیش ما نیامد. پس

به یقین دانستند که آن دیو است. صخر که خود را رسوا یافته بود، انگشتی به دریا انداخت و چون انگشتی به سلیمان باز آمد، یارانش دیو را بگرفتند و به سنگ و آهن بستند و به قعر دریا افکندند و تا رستاخیز آن جا بماند یا به قولی (مجملة التواریخ و القصص بی تا: ۴۶۶) گفته‌اند که سنت جادو را دیوان از او بیاموختند و بر طبق افسانه‌ها، صخر پادشاه دریاها بود (یاحقی ۱۳۸۶: ۵۳۹).

در داستان صخر جنی، شاهد ارتباط صخر با «آب» هستیم. ابتدا، چون سلیمان به «آب‌دست» می‌رود، انگشتی را از دست درمی‌آورد. پس از آن که صخر به رسوایی خویش پی می‌برد، انگشت سلیمان را به «دریا» می‌افکند و در آخر، یاران سلیمان صخر را به قعر دریا می‌اندازند و صخر در جایگاه «پادشاه دریاها» ایفای نقش می‌کند. در اثنای این داستان، سلیمان، پس از معزولی خویش از دریا «ماهی»<sup>۹</sup> صید می‌کند و انگشتی خویش را در شکم ماهی می‌یابد؛ یعنی به خواست پروردگار خاتم سلیمان دوباره با «آب دریا» به او بازگردانیده می‌شود.

در تصاویری که به‌منزله «پادشاه اجنه» از آن یاد شده است چهره شیرگونه و اعضای متنوعی از جن نشسته بر تخت دیده می‌شود. نگارنده احتمال می‌دهد که این جن صخر جنی در داستان سلیمان است. با توجه به این که پرهام معتقد است که «محملاً، قالی‌های تصویری "جنی" بر کاربرد مذهبی و آیینی بافته شده‌اند و به فرقه‌ای سیری اشاره داشته‌اند و آن‌ها را با باورها و شعائر بومی خود آمیخته‌اند» (پرهام ۱۳۸۳ الف: ۲۰). هر چند درباره سرشت فرقه‌ای و اعتقادهای محتملاً مخفی آنان بسیار کم می‌دانیم. پرهام در همان مبحث طایفه عرب‌جنی را تابع آموزه‌های اسلامی می‌داند (همان: ۱۹).

## ۹. جن مؤنث در فرش عرب‌جنی

در این کتاب جن مؤنثی معرفی می‌شود و از آن نظر آن را مؤنث فرض می‌کند که کفشی پاشنه‌دار پوشیده است. دقیقاً برخلاف دیگر اجنه که با پاهای عریان مجسم شده‌اند (Trybiarz 2017: 215)، اما نویسنده فقط به همین توضیح کوتاه بسنده می‌کند و تحلیل جن مؤنث را به مخاطب وامی‌گذارد.

در نقوش قالی‌های عرب‌جنی اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعه و به‌خصوص جن اهمیت فراوانی دارد. از این رو، اعتقادات موجود در فارس [مکان کوچ طایفه عرب‌جنی و بافت این نوع فرش]، برای یافتن جایگاه جن به لحاظ اعتقادی در اذهان بافندگان فرش عرب‌جنی



اغماض ناپذیر می‌نماید. مردم جزایر خلیج فارس و فارس أم‌الصَّبَّیان را جن مؤنثی با پستان‌های متعدد روی شکم با یک جفت پستان خیلی درشت افکنده روی دوش‌ها تصور می‌کنند (داویدیان و ساعدی ۱۳۴۴: ۲۸). همین شمایل برای أم‌الصَّبَّیان در داستان سلیمان توصیف شده است. «سلیمان بن داوود (ع) در صحرا می‌رفت که شخصی را دید ترس‌ناک. پرسید: تو کیستی؟ گفت: یا نبی‌الله، مرا نام أم‌الصَّبَّیان است و دختر ابلیس لعینم. کار من این است که نزد زنان حامله مردم روم و شکم خود را به آنان نشان دهم و پری از پرهای خود را بر شکم زنان مالم و بچه در شکم خون شود» (یا حقی ۱۳۸۶: ۱۶۴). در داستان سلیمان أم‌الصَّبَّیان جن مؤنث (پری پردار) توصیف شده است. از آن‌جا که فرشتگان موجوداتی دارای بال و پر هستند، شاید بتوان از این توصیف به جنبه فرشته یا الهه‌گونه أم‌الصَّبَّیان توجه کرد. به لحاظ این‌که گزارشی از یک مَهر ساسانی موجود در مجموعه آقای جکس، منقوش به الهه آناهیتا با چهار بال و پرهای بسیار در دست است (پوپ ۱۳۸۷: ۹۹۳). به‌همراه اشارات پرهام به تداوم ایزدبانوی چهار دست (پرهام ۱۳۸۳ الف: ۱۸) و نامیدن او با عنوان «ملکه اجنه» و «همتای پادشاه اجنه» (پرهام ۱۳۸۳ ب: ۲۵) تداعی‌گر آن است که می‌توان جن مؤنث را ایزدبانوی عصر جمشید (پادشاه اسطوره‌ای) در آیین زرتشت، یعنی آناهیتا، دانست که در قالب أم‌الصَّبَّیان داستان سلیمان و در مقام ملکه اجنه تغییر شکل داده است و جن مذکر بر تخت سلیمان نشسته را صخر جنی، پادشاه دریاها (مرتبط با ایزدبانوی آب‌ها/ آناهیتا) در مقام پادشاه اجنه قرار داد. پادشاه دریا (صخر جنی) و ایزدبانوی آب (آناهیتا) به‌منزله رودی مینوی به بزرگی تمامی آب‌های روی زمین که به دریای فراخکرت می‌ریزد، زوج متناسبی را شکل می‌دهند. دلیل دیگر برای همتایی أم‌الصَّبَّیان و ایزدبانوی آناهیتا پستان‌های بسیار أم‌الصَّبَّیان روی شکم است، چراکه ایزدبانوان چندپستانه (پستان‌های زیاد روی شکم) مظهر باروری و ایزدبانوی آناهیتا هستند (کوپر ۱۳۷۹: ۲۱۶).

علاوه بر آن، در داستان‌های سلیمان بلقیس تختی روی آب دارد که سلیمان برای او در نظر گرفته است. اجنه به سلیمان خبر داده بودند که پای بلقیس مو دارد، بنابراین، سلیمان بر گرد تختش آبگینه کار گذاشت و زیر آن آب انداخت. بلقیس پنداشت که آب است، شلوار برکشید و کذب سخن جنیان بر سلیمان آشکار شد (یا حقی ۱۳۸۶: ۲۱۵). در این داستان باز هم بلقیس در ارتباط با آب به تصویر کشیده شده است. در نوشتار قبل، به وصف ابن ندیم از دختر ابلیس (بیدخ فارسی<sup>۱۰</sup> یا أم‌الصَّبَّیان عربی) اشاره شد که تختی روی آب دارد. از نظر دیگر، چون وجه‌شبهه بیدخ و أم‌الصَّبَّیان دختری ابلیس است و چون جن، مطابق روایات اسلامی (بلعمی ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۶)، بر گروهی از فرشتگان از جنس آتش دلالت داشت که

ابلیس مهتر ایشان بود، بنابراین، أم‌الصبیان (بیدخ) چون فرزند مهتر جنیان است، باید مؤنث جن (پری) باشد. از طرف دیگر، مادر بلقیس<sup>۱۱</sup> از جنیان (پری) بوده است و اجنه راجع به بلقیس گزارش کذب بر سلیمان نبی عرضه می‌دارند. به هر حال، بیدخ، أم‌الصبیان، و بلقیس به نحوی با جنیان و آب در ارتباط‌اند.

به طور کلی، می‌توان این گونه انگاشت که چون فارس را همواره مرتبط با حضرت سلیمان می‌دانستند، چنان‌که سعدی در مقدمه گلستان درباره اتابک ابوبکر بن سعدی زنگی از تعبیر «وارث ملک سلیمان» و «قائم‌مقام سلیمان» استفاده کرده است (سعدی ۱۳۷۱: ۷۰-۷۳، ۱۹۵) یا آرامگاه کورش در فارس به «مشهد مادر سلیمان» موسوم است (یا حقی ۱۳۸۶: ۲۹۴) و نیز ایرانیان استخر فارس را از جمله بارگاه‌های حضرت سلیمان بر شمرده‌اند (مجم‌التواریخ و القصص بی‌تا: ۴۷؛ میدی بی‌تا: ج ۷، ۱۹۲؛ طوسی ۱۳۸۲: ۱۷۸-۲۵۵)، استفاده از نقش‌مایه‌های برگرفته از داستان‌های حضرت سلیمان در فرش‌های کوچندگان استان فارس یافته‌اند قابل‌درک است.

در انتهای کتاب به نقش شیر و خورشید، طاووس، و بزهای شاخ‌دار اشاره شده است. نویسنده چنان سریع و سطحی از این مباحث گذر کرده است که طاووس را با عنوان کلی «پرنده» خوانده و خورشید پرتوافشان در پشت شیر را به چهره میمون تشبیه کرده است. در آخر هم مدعی آن است که بزهای شاخ‌دار فقط در همین نمونه موجود در کتاب به نمایش گذاشته شده‌اند؛ در صورتی‌که بزهای شاخ‌دار نقشی جدانشدنی از فرش عرب‌جینی‌اند و اتفاقاً، پرتکرارترین نقش از بین تمامی نقوش آن محسوب می‌شوند.

## ۱۰. نتیجه‌گیری

فرش عرب‌جینی یکی از نمونه‌های بسیار نادر فرش‌های جنوب ایران/ خطه فارس است که در گذشته نیز ایل عرب خمسه به‌ندرت آن را می‌بافتند. این فرش به‌علت داشتن نقوش خاص که به «جن» تعبیر شده است و جوه متفاوتی دارد که با اسطوره‌ها و نمادهای ایرانی ترکیب یافته است. شناسایی و ارائه نمونه‌ای جدید و دیده‌نشده از این فرش به‌دست نویسنده‌ای غیرایرانی امری ستودنی است. حال آن‌که به‌علت ناآشنایی نویسندگان غیرایرانی با مبانی فرهنگی، فکری، و باورهای قومی ایرانیان توصیف نقوش این گونه از فرش معمولاً با تعبیرهایی بسیار سطحی و حتی ناصحیح همراه است. حضور جن مذکر و مؤنث (پادشاه و ملکه جنیان) در تمامی نمونه‌های فرش عرب‌جینی دیده می‌شود که مرهون درهم‌آمیختگی

اعتقادات پیشااسلامی ایزدبانوی ناهید و داستان‌های حضرت سلیمان (ع) است. جن مذکر همان صَخَر جنی در داستان حضرت سلیمان است که با به‌دست آوردن خاتم سلیمان بر تخت سلطنت او نشست و بعد از رسوایی اش «پادشاه دریاها» لقب گرفت. جن مؤنث نیز اُم‌الصبیان بود که قالب تغییرشکل‌یافته‌ای از اعتقادهای مربوط به ناهید، ایزدبانوی آب، است. در یکی از فرش‌های عرب‌جنی نقش یک پیرمرد بافته شده است که با توجه به فرم پوشش و رنگ آن اعتقادات مربوط به خضر نبی را یادآوری می‌کند. ارتباط خضر نبی به واسطه تشابه در وظایف معنوی ایزدبانوی ناهید و داستان‌های حضرت سلیمان است. از این رو، به لحاظ اسطوره‌ای، اعتقادی، و فرهنگی هر سه حول یک محور مشترک حرکت می‌کنند و جایگاه مناسبی را در نقوش این فرش به خود اختصاص داده‌اند. به علت آن که کشور ایران همواره با خشک‌سالی دست‌به‌گریبان بود و کشاورزان و دام‌پروران در مبارزه‌ای بی‌امان با خشک‌سالی به سر می‌بردند، نقش کردن آنچه به اسطوره‌های آب مربوط است، امری طبیعی می‌نماید. بنابراین، محتمل است که بافندگان این فرش نیت بارنخواهی و رفع خشک‌سالی را دنبال می‌کردند. بنابراین، شناخت این نقوش و سابقه تاریخی ایران به تحلیل‌های عمیق‌تر می‌انجامد؛ آنچه متأسفانه در این کتاب حاصل نشده است. توصیف‌های رویه‌ای و سخیف نویسنده گشایشی برای شناخت این فرش جنوبی ایران فراهم نمی‌آورد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. البته سه تخته قیدشده با نمونه‌ای که در همین کتاب آورده شده به‌همراه نمونه‌ای که در مقاله نقش پادشاه و ملکه جنیان در فرش عرب جنی فارس آورده شده است، در مجموع، پنج تخته فرش است.
۲. در فرهنگ اسلامی، جن با واژه جان، جن، و اجنه مطابقت دارد و در روایات اسلامی به گروهی از فرشتگان از جنس آتش گفته می‌شود. در مورد آفرینش جن، در پانزدهمین آیه از سوره الرحمن آمده است: «جن را از زبانه‌های آتش آفریدیم». ظاهراً، جن از مارچ آفریده شده است. گاهی این کلمه را زبانه آتش همراه با سیاهی یا آتش مخلوط با دود دانسته‌اند و این که خداوند جن را از این‌گونه آتش آفرید.
۳. در زبان‌های اروپایی ریشه کلمه «تصویر» با واژه «تقلید» ارتباط دارد. به گفته رولان بارت، این نکته به سرعت ما را به مهم‌ترین جنبه بحث از نشانه‌های تصویری می‌رساند و آن این که تصویر تقلید است (احمدی ۱۳۸۸: ۱۹).

۴. تأثیرپذیری از فرهنگ و هنر غرب، گرایش به واقع‌گرایی در هنر، ظهور پدیده چاپ و عکس، و تفکر انسان‌محور به‌منزله عوامل مؤثر در پدیده فرش‌های تصویری مطرح است (صباغ‌پور و شایسته‌فر ۱۳۹۰: ۶۳).

۵. دراصل، نویسنده به آدرس زیر اشاره دارد:

Meredith N. H. (1993), *Oriental Rug Review*, vol. XIII, no. 4.

۶. شباهت‌هایی که ایران کنونی با همسایه‌های خود دارد بسیار زیاد است. از آن نظر که ترکیه و ارمنستان و دیگر همسایه‌های ایران کنونی بخشی از ایران فرهنگی‌اند. شاهدی بر مدعا به زمان ساسانیان بازمی‌گردد. در این عصر، نیایش‌های همگانی امشاسپندان بزرگی چون خرداد و امرداد، در کنار آناهیتا موردنیایش قرار می‌گرفت (بویس ۱۳۸۱: ۷۲۷). وارنر معتقد است که آناهیتا (ایزدبانوی باستانی) همراه با یک زوج به‌نام هئوروتات و امرتات (برکت با تن‌درستی، جاودانگی) یا به عبارتی، هاروت و ماروت اسلامی است (وارنر ۱۳۸۶: ۲۵۵). در روایت آمده است که وقتی عزا و عزایا (هاروت و ماروت/ خرداد و امرداد امشاسپند)، دو فرشته خدا، برای حکم کردن به زمین آمدند، زنی از فرزندان نوح به نام زهره، که در فارسی «بیدخت» و در عبری «آناهید» گفته می‌شود، پیش ایشان از شوهر خود شکایت کرد. آن‌ها بر او فتنه شدند و او را از شویش جدا کردند و شوهر را بکشتند و به خواهش او در خفا خمر (نوشابه مسکر از شراب) (معین ۱۳۸۳: ۴۷۰) خوردند و او نام مهین خدای را از ایشان آموخت و خود به آسمان رفت و ایشان را فرو گذاشت. برخی گویند خداوند او را به‌صورت ستاره‌ای مسخ کرد (یا حقی ۱۳۸۶: ۴۳۲-۴۳۳).

البته اصل این قصه بابلی است و در متن سومری‌ها و اکدی‌ها نیز آمده است. بنابراین، داستان اصل ایرانی دارد و قطعاً، رودخانه‌های «هرت» و «مرت»، دستیاران خدای تاکستان‌ها که بادها را مجبور می‌سازند باران را فراهم کنند و بر کوه بلند اغری‌طاغ (آارات، یادشده در فولکور ارمنه) بیارند، اشاره به همان خرداد و امرداد است؛ زیرا فولکور ارمنه از اساطیر ایرانی متأثر است (یا حقی ۱۳۸۶: ۸۶۴). این واژه در نام بسیاری از شهرها و پرستشگاه‌های کهن ارمنستان یافت می‌شود. از این رو، اگر امروز در شمار زیادی از بناها و بقعه‌های ایران نامی از خداوند آب‌ها و چشمه‌سارها وجود دارد، باید آن را نشانه جایگاه والای ایزدبانوی اساطیری در باورهای مردم این مرز و بوم دانست (ثمودی ۱۳۸۷: ۱۱).

۷. دانشمند سوئیسی، مارتین کناپ، می‌نویسد: مقارنه‌های بالایی ناهید طبق حالاتشان در منطقه البروج در دوره سالانه به تاریخ ۲ فوریه ۱۹۲۲، ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۳، ۲۴ آوریل ۱۹۲۵، ۲۱ نوامبر ۱۹۲۶، و ۱ ژوئیه ۱۹۲۸ مربوط می‌شوند. وصل کردن این تاریخ‌ها روی دوره سالانه یک ستاره پنج‌پر به‌دست می‌دهد که نشانه عشتار، ونوس، و الهه مربوط به ستاره ناهید است. با وصل کردن حالات دیگر ناهید مانند مقارنه‌های پایینی و امتدادهای شرقی و غربی روی دایره،

بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب فرش‌ها و هنر، ... (آزاده پشوتنی‌زاده) ۲۱

ستاره‌های پنج‌پری حاصل می‌شود و رابطه پنج و ناهید را تأیید می‌کند (شیمل ۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۲۰). عدد مقدس پنج در رابطه با عشتار و ونوس در سراسر دوران باستان یافت می‌شود و یکی از آن‌ها معبد پنج‌ضلعی ناهید در بعلبک از دوران یونانی‌مآبی است (شیمل ۱۳۹۵: ۱۲۱).

۸. برخی از مفسران در آیه‌های «و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصّٰلِحین» (انعام: ۸۵) و «و انّ الیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلین» (صافات: ۱۲۳) الیاس را همان ادریس دانسته‌اند و ویژگی‌ها و داستان‌هایی را که برای ادریس بیان شده است در ذیل این آیات برای «الیاس» آورده‌اند. طبرسی نیز در مجمع‌البیان از ابن مسعود نقل می‌کند که منظور از الیاس، ادریس است که جد حضرت نوح بوده است (طبرسی ۱۳۵۲: ۴۰).

ظاهراً، عده معدودی از قاریان کوفی، در سوره صافات به‌جای الیاس «ادریس» می‌آورده‌اند. آنان آیه «و ان الیاس لمن المرسلین» را به‌شکل «ان ادریس لمن المرسلین» قرائت می‌کرده‌اند و آیه «سلام علی ال یاسین» را نیز به‌شکل «سلام علی ادرا سین» تلفظ می‌کرده‌اند. این قاریان این قرائت را به مصحف ابن مسعود نسبت داده‌اند، اما محققان احتمال داده‌اند منشأ این اشتباه آن بوده است که در مصحف ابن مسعود این واژه تصحیف شده یا بدخط نوشته شده بوده است (مختار ۱۴۱۲: ۲۴۷). ذکر این نکته ضروری است که چون خضر راه‌نمای مسافران در خشکی است، الیاس نیز راه‌نمای مسافران دریاست (میرشکرایبی ۱۳۸۲: ۳۰). هم‌چنین، در هجده کیلومتری کرمانشاه و در راه سنندج محلی به نام خضر زنده است. در این محل دو چشمه بزرگ آب در دو طرف کوهی از زمین می‌جوشد، یکی را «خیر الیاس» و دیگری را «خضر زنده» نام نهادند (میرشکرایبی ۱۳۸۲: ۳۵).

۹. ارتباط ماهی با داستان سلیمان نبی (ع) و داستان خضر (ع) ریشه‌های فرش عرب‌جنی و اشتراکاتشان را با یک‌دیگر مشخص می‌کند.

۱۰. از دلایل هم‌سویی أم‌الصبیان ادوار اسلامی با ایزدبانوی آناهیتا این است که أم‌الصبیان خود را دختر ابلیس معرفی می‌کند. در ایران پس از اسلام، دختر ابلیس «بیدخ» خوانده می‌شد. به روایت الفهرست، ساحران دختر ابلیس را، که تختی روی آب دارد و نامش «بیدخ» است، می‌پرستیدند (ابن ندیم ۱۳۴۶: ۵۵۱). بیدخ (بیدخت، بدوخ) همان ناهید یا زهره، ایزدبانوی آب، بود که به صورت‌های گوناگون، به کنایه یا آشکارا ستایش می‌شد. مثلاً، در روستای «قالهر» کاشان، روستاییان در جشن آفریجگان به جایگاهی در کوه که آب از آن می‌تراوید می‌رفتند و آن را، که «بیدخت» نام داشت، می‌ستودند (یاحقی ۱۳۸۶: ۴۳۴). در نمونه پیش از اسلام (پارتی یا حتی پیش از آن) نیز به این نکته اشاره شده که اردویسورآناهید را در سراسر عبادت‌گاه‌های طبیعی کنار دریاچه‌ها یا چشمه‌سارهای جاری از کوه‌سار نیایش می‌کردند. یکی از آن‌ها در نزدیکی شهر ری بر فراز کوهی قرار داشت و چشمه‌ای در پای آن روان بود. این نیایشگاه وقف آناهید یا «بیدخت» شده بود، و نیایش در آن از چنان اهمیتی برخوردار بود که

پس از پیروزی اعراب، وقف «بی‌بی شهربانو» شد که گفته می‌شود دختر آخرین پادشاه ساسانی و بیوه امام حسین (ع) است. از این رو، تا به امروز مسلمانان در آن‌جا قربانی و نذر و نیاز می‌کنند (Boyce 1967: 34).

به لحاظ واژگانی، در متون دوره اسلامی، لقب ناهید «بغدخت» یا «بیدخت» به معنی «دختر خدا» یا «دختر خدایان» است و «بی» معادل «بغ» در پارسی قدیم است (بویس ۱۳۸۱: ۱۱). «بغدخت» به جای «الهی» برگزیده شده است که مرکب است از «بغ» به معنی خدا، پروردگار، ایزد و «دخت» به معنی دختر و بر روی هم به معنی دختر خدا یا خدادختر (ایزد مؤنث) است. این نام از روزگاران قدیم لقب آن‌ها و ستاره ناهید (زهره) بوده است. نام بغدخت بعدها در زبان پارسی با تحول «غ» به «ی» به صورت بیدخت با یاء مجهول درآمده است (فروشی ۱۳۷۴: ۱۶۵).

۱۱. در بعضی روایات، بلقیس (ملکه سبا) را موجودی غیر معمولی و پری‌زاد دانسته‌اند. به این ترتیب که پدر بلقیس روزی در شکارگاه مار سیاهی می‌بیند که بر مار سفیدی پیچیده است و قصد هلاک او را دارد. به کمک مار سفید می‌شتابد و او را می‌رهااند. پدر بلقیس مار سفید را، که زخمی و بی‌جان شده است، در کنار رودخانه‌ای می‌نهد. چون به خانه می‌رسد: مردی دید در میان خانه ایستاده نیکو روی ... گفت: من ... پسر مهتر پریانم و من آن مار سفیدم که تو مرا از دست آن مار سیاه برهانیدی ... گفت: مرا خواهری است ... اگر خواهی تا او را به زنی به تو دهم (عبداللهی ۱۳۸۱: ۱۰۱۲).

## کتاب‌نامه

قرآن کریم.

اوستا.

ابن الاثیر، عزالدین (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۹)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیری، بیروت.

ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: دنیای کتاب.

احمدی، بابک (۱۳۸۸)، *از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری*، تهران: نشر مرکز.

اخویان، مهدی و حبیب‌الله آیت‌اللهی (۱۳۹۱)، «تحلیل رنگ هاله مقدس در نقاشی دیواری بقاع متبرکه ایران»، *گنجینه پژوهش*، تهران.

*اسکندرنامه* (۱۳۴۳)، به روایت فارسی کالیستنس دروغین، پرداخته میان قرون ۶-۸ هجری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اقتداری، احمد (۱۳۵۴)، *دیار شهبازان*، ج ۱، تهران: چاپ زیبا.

بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۸۰)، *نشان رازآمیز: گردونه خورشید یا گردونه مهر*، تهران: فروهر.

بررسی تحلیلی بخش فرش «عرب‌جنی» از کتاب *فرش‌ها و هنر*... (آزاده پشوتنی‌زاده) ۲۳

بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۸۰)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به‌کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.

بلوکباشی، علی (۱۳۴۸)، «چابهار و بلوچ‌های آن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۱۶، ش ۵-۶.

بویس، مری (۱۳۸۱)، «آناهیتا»، در: *مجموعه مقالات سروش پیر مغان: یادنامه جمشید سروشیان*، ترجمه زهرا باستی، به‌کوشش کنایون مزداپور، تهران: ثریا.

پاپلی یزدی، محمدحسین و روح‌انگیز جهانبانی (۱۳۸۱)، «هفت اقلیم»، *تحقیقات جغرافیایی*، ش ۶۳-۶۴. پاینده، محمود (۱۳۷۷)، *آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پرهام، سیروس (۱۳۷۱)، *دست‌بافته‌های عشایری و روستایی فارس*، ج ۲، تهران: امیرکبیر. پرهام، سیروس (۱۳۸۳ الف)، «راز و رمز طرح‌های عرب‌جنی»، ترجمه هوشنگ رهنما، *مجله فرش دست‌باف ایران*، ش ۲۳-۲۴.

پرهام، سیروس (۱۳۸۳ ب)، «تازه‌های عرب‌جنی»، *مجله فرش دست‌باف ایران*، ش ۲۳-۲۴. ثمودی، فرح (۱۳۸۷)، *ایزدبانوان در ایران باستان و هند*، تهران: آوَرَن.

جم، پدرام (۱۳۹۵)، «آبریزگان و آذر جشن: انقلابین و تقویم دوره ساسانی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، س ۶، ش ۱.

دادور، ابوالقاسم و اعظم رسولی (۱۳۸۹)، «تحلیلی چند بر قالیچه‌های عرب‌جنی فارس»، *فصل‌نامه علمی و پژوهشی انجمن علمی فرش ایران (گلجام)*، ش ۱۵.

داویدیان، هاراطون و غلامحسین ساعدی (۱۳۴۴)، «تجزیه و تحلیلی از آل و أم‌الصبیان بر مبنای روان‌شناسی»، *سخن*، دوره ۱۶، ش ۱.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵)، *باورهای عامیانه مردم ایران*، با همکاری علی‌اکبر شیری، تهران: چشمه. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۱)، *جن، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، تهران: جاویدان.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۱)، *کلیات سعدی*، از روی نسخه تصحیح‌شده ذکاءالملک فروغی، با مقدمه اقبال آشتیانی و محمدعلی فروغی، تهران: جاویدان.

شیمیل، آنهماری (۱۳۹۵)، *راز اعداد*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

صباغ‌پور، طیبه و مهناز شایسته‌فر (۱۳۹۰)، «بررسی قالی‌های تصویری دوره قاجار موجود در موزه فرش ایران»، *باغ نظر*، ش ۱۸.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۲)، *ترجمه تفسیر مجمع‌البیان*، ج ۸، تهران: فراهانی. طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲)، *عجایب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات*، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱)، *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی (بر پایه واژه‌شناسی، اساطیر، باورها، زیبایی‌شناسی)*، تهران: پژوهنده.

- عمر، احمد مختار (۱۴۱۲ ق)، *معجم القرائات القرآنیة*، ج ۵، قاهره: عالم‌الکتب.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵)، *تاریخ علم در ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۷۴)، *ایران‌ویچ*، تهران: دانشگاه تهران.
- قلعه‌خانی، گلناز (۱۳۸۲)، «خورشید در اوستا، در متون دوره میانه و در هند»، *مجله مطالعات ایرانی*، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانشگاه باهنر کرمان، س ۲، ش ۴.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- لاری، مریم (۱۳۸۰)، «نقش جن در نقاشی دوران قاجار»، *هنرنامه: فصل‌نامه تخصصی دانشگاه هنر*، س ۴، ش ۱۰.
- مجموعه‌التواریخ و القصص (بی‌تا)*، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، بر مبنای چاپ نسخه پاریس، تهران: کلاله خاور.
- مقدم، محمد (۱۳۸۸)، *جستاری درباره مهر و ناهید*، تهران: هیرمند.
- میبدی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: ابن‌سینا.
- میرشکری، محمد (۱۳۸۲)، «خضر در باورهای عامه»، *کتاب ماه هنر*، ش ۵۵-۵۶.
- معین، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: سرایش.
- وارنر، رکس (۱۳۸۶)، *دانش‌نامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
- ولیکوفسکی، امانوئل (بی‌تا)، *و جهان واژگون شد*، ترجمه محمدحسین نجاتیان، تهران: سیمرغ.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- Boyce, M. (1967), "Bibi Shahrbanū and the Lady of Pars", *BSOAS*, vol. 30.
- MacKenzie, D. A. (1974), *Myths of Babylonia and Assyria*, London.
- Trybiarz, Abel (2017), *A Buenos Aires Collection: Rugs and Art (Tribal Bird Rugs and Others)*, London: Hali Publications Ltd.